نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و دوم- شماره ۹۰۱ یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۸ - ٤ صفحه - ۱۰۰۰ تومان



مصاحبه نسیم جنوب با حامد حسینیان
از برترین های کنکور بوشهر:

درسخوانی و دوراندیشی می تواند اولین قدم ها به سوی موفقیت باشد

صفحه۲



مصاحبه با نجف گرگین دبیر بازنشسته آموزش و پرورش شهرستان بوشهر:

وجه غالب، همان شیوه ی معلم محوری و تدریس یک طرفه بود

صفحه۲

سال آزارو!
اپیدمی آنفلوانزا در اواخر جنگ جهانی اول در بوشهر

سیدقاسم یاحسینی

صفحه ۳





نام من از این سرزمین

دکتر جعفر حمیدی

گفتند دیگر جایت اینجا نیست
باید که رخت راه برداری
باید قدم در راه بگذاری
درس و کلاس و شعر و حرف و حرف
باید رها سازی...

صفحه ٤

٤

اون دوربین تلویزیونه؟

دکتر سعید معدنی

٤

ضرورتِ ایستادن در میانه ها

سخنرانی دکتر جواد کاشی در دانشگاه خلیج فارس بوشهر

٤

گناه تیم های بی بضاعتی مانند شاهین بوشهر چیست؟

٤

از سیاست تا سیاستگذاری

عبدالرسول هاشمی

آگهی مناقصه

(نوبت اول)

دهیاری روستای بندرگاه، در نظر دارد که پروژه بهسازی معابر روستا را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید. از پیمانکاران واجد شرایط تقاضا دارد جهت دریافت مناقصه و مدارک مربوطه به مدت ۳ روز کاری از تاریخ نشر این آگهی در روزنامه به دهیاری روستای بندرگاه مراجعه نمایید.

شهرداری بندر بوشهر

آگهی مناقصه عمومی

با توجه به اینکه شهرداری بندر بوشهر در نظر دارد پروژه عمرانی خود به شرح ذیل را به پیمانکاران واجد صلاحیت و دارای شرایط مربوطه از سازمان های ذیربط را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) واگذار نماید، لذا از کلیه پیمانکاران واجد صلاحیت که دارای گواهینامه صلاحیت در رشته مربوطه هستند دعوت می گردد مطابق جدول زمانبندی ذیل به سامانه مذکور به آدرس www.setadiran.ir مراجعه و نسبت به دریافت اسناد و مدارک اقدام نمائید.لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

ردیف	موضوع	شماره فراخوان	مبلغ برآورد اولیه (به ریال)	مدت قرارداد	آخرین مهلت خرید اسناد	آخرین مهلت تحویل پاکات	تاریخ بازگشایی پاکتها	حداقل رتبه مورد نیاز	مبلغ تضمین شرکت در مناقصه
۱	روکش آسفالت خیابان حافظ (محله جبری)	۲۰۹۸۰۰۵۷۰۱۰۰۰۰۶۰	۸/۷٦۹/۱۱۵/۵۳۹	٤ ماه	۱۳۹۸/۱۰/۰٤	۱۳۹۸/۱۰/۱۵	۱۳۹۸/۱۰/۱۷	٥ راه	٤٤۰/۰۰۰/۰۰۰
۲	اجرای آسفالت کوچه های شمالی آموزش و پرورش استان بوشهر	۲۰۹۸۰۰۵۷۰۱۰۰۰۰۵۸	۸/۱۱۲/۹۸۲/۸۱۲	۲ ماه	۱۳۹۸/۱۰/۰٤	۱۳۹۸/۱۰/۱۵	۱۳۹۸/۱۰/۱۷	٥ راه	٤۱۰/۰۰۰/۰۰۰
۳	جدول گذاری، زیرسازی و آسفالت کوچه های شرق بلوار امام خمینی(ره) تا خیابان طالقانی	۲۰۹۸۰۰۵۷۰۱۰۰۰۰٦۱	٦/۱۱۹/۱۲٥/۰۹۹	۳ ماه	۱۳۹۸/۱۰/۰٤	۱۳۹۸/۱۰/۱۵	۱۳۹۸/۱۰/۱۷	٥ راه	۳۱۰/۰۰۰/۰۰۰
۴	جدول گذاری، زیرسازی و آسفالت کوچه های جنوب بلوار مطهری و فرودگاه	۲۰۹۸۰۰۵۷۰۱۰۰۰۰۵۹	٦/۰۷٤/۰٤۰/٥٦۸	۳ ماه	۱۳۹۸/۱۰/۰٤	۱۳۹۸/۱۰/۱۵	۱۳۹۸/۱۰/۱۷	٥ راه	۳۱۰/۰۰۰/۰۰۰

توضیحات:

۱- محل وآخرین مهلت تحویل اسناد: اداره امور پیمان شهرداری بندر بوشهر - تا پایان وقت اداری مورخ درج شده در جدول
۲- پاکتهای مناقصه در ساعت۱۰/ ده صبح مورخ درج شده در جدول گشوده می شود.
۳- تضمین شرکت در مناقصه می بایست به صورت ضمانت نامه بانکی یا ضمانت نامه صادر شده از مؤسسات غیر بانکی تحت نظارت بانک مرکزی جمهوری اسلامی یا اوراق مشارکت یا واریز وجه نقد به حساب سپرده شماره ۱۰۰۳۲۸۸۶۸۴ بانک شهر مرکزی ارائه گردد.
۴- ضمناً متن آگهی در شبکه اطلاع رسانی شهرداری بوشهر به آدرس: www.Bushehr.ir درج گردیده است.
۵- هزینه درج آگهی در دو نوبت به عهده برنده مناقصه می باشد.
۶- مدت اعتبار پیشنهادها سه/سه ماه از تاریخ افتتاح پیشنهاد می باشد.
۷- شهرداری در رد یک یا تمام پیشنهادها مختار است در این صورت سپرده ها مسترد خواهد شد.
۸- سایر جزئیات و شرایط در اسناد مناقصه درج شده است.
۹- محل دریافت و تحویل اسناد سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) و محل گشایش پیشنهادها سالن جلسات واقع در طبقه چهارم ساختمان مرکزی شهرداری بندر بوشهر می باشد.
۱۰- اطلاعات دستگاه مناقصه گذار جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکت های الف: آدرس: بوشهر - میدان شهرداری - شهرداری مرکزی - طبقه دوم - اداره امور پیمان تلفن: ۰۷۷۳۳۳۴۰۵۷۱
۱۱- اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: مرکز تماس: ۴۱۹۳۴-۰۲۱ دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸

«روابط عمومی و امور بین الملل شهرداری بندر بوشهر»

خبر ۲
شماره ۹۰۱ یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

عنوان پنجمی بانوی بوشهری در مسابقات دو و میدانی پیشکسوتان آسیا

این رقابت ها در شهر سرواک مالزی با حضور برترین های دو و میدانی آسیا برگزار شد.
به گزارش روابط عمومی اداره کل ورزش و جوانان استان بوشهر؛ بیست و یکمین مسابقات قهرمانی آسیا با حضور ۷۰۰ شرکت کننده برگزار شد که لیلا فولادی، بانوی دو و میدانی کار بوشهری در رشته ۵۰۰۰ متر استقامت و ۴۰۰ متر امدادی به مقام پنجم آسیا رسید.
این رقابت ها در شهر سرواک مالزی با حضور برترین های دو و میدانی آسیا برگزار شد.

هفته نامه نسیم جنوب
تلفن های تماس:
۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۳۳۳۲۸۱۵۱
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: poroosh@yahoo.com

مصاحبه نسیم جنوب با نجف گرگین دبیر بازنشسته آموزش و پرورش شهرستان بوشهر:

وجه غالب، همان شیوه ی معلم محوری و تدریس یک طرفه بود

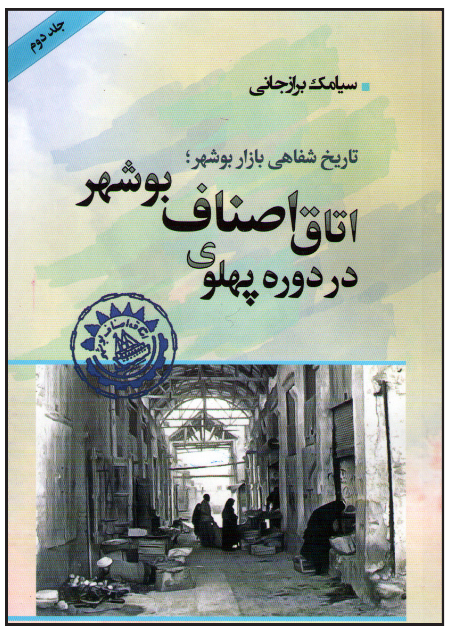


- لطفا خودتان را معرفی کنید.
نجف گرگین هستم، دبیر بازنشسته ی آموزش و پرورش شهرستان بوشهر.
- دوران تحصیل را در چه مدارسی گذرانده اید؟
- تحصیلات ابتدایی را در زادگاهم روستای زیارت دشتستان، در دبستان "مینا" و دوره ی متوسطه را در دبیرستان "فرخی" شهر برازجان که بعدها به نام شهید بهشتی تغییر نام داد.
- وضعیت آموزش آن موقع چگونه بود؟
- در حال گذار از شیوه های سنتی به رویکردهای نوین.
- اهمیت خانواده ها و والدین به تحصیل فرزندانشان در آن زمان چگونه بود؟
- دغدغه ی تحصیل فرزندان در آن دوره نیز وجود داشت، اما به لحاظ تنگناهای معیشتی امکان تحصیل به ویژه در دوره ی متوسطه برای تمامی اقشار جامعه فراهم نبود.
- معلمان و دبیران آن موقع چه شیوه هایی در تدریس داشتند و آیا اهمیتی به فراگیری درس دانش آموزان می دادند؟
- در آن دوران آموزگارانی که دوره های تخصصی آموزش ابتدایی را گذرانده باشند وجود نداشت (دست کم در منطقه ی ما وجود نداشت)، سپاهیان دانش از سال ۱۳۴۲ عملا فعالیت خود را آغاز نمودند، آنها پس از دیدن دوره های آموزشی شش ماهه وارد مدارس ابتدایی شده و به عنوان آموزگار به خدمت مشغول می شدند.
فضای حاکم بر شیوه ی تدریس در آن روزگار "معلم محور" بود، هر چند برخی از معلمان بنا به ذوق و سلیقه ی شخصی خود و بر اساس خلاقیت های فردی خویش، گاهی اوقات دانش آموزان را نیز در فرایند آموزش، یا اگر بخواهیم به زبان امروزین سخن بگوییم در فرایند"یاد دهی- یادگیری" سهیم و شریک می نمودند، اما وجه غالب همان شیوه ی معلم محوری و تدریس یک طرفه بود.
یکی دیگر از ویژگیهای تدریس در آن سالها تکیه و تأکید بر انتقال مفاهیم و محفوظات بود و به جنبه های کاربردی آموزش کمتر توجه می شد، آرمانی که ما امروز هم نسبت به کشورهای توسعه یافته ی جهان فاصله ی زیادی با آن داریم.
اما اینکه معلمان و دبیران به فراگیری درس دانش آموزان اهمیت می دادند یا خیر، پاسخ کاملا مثبت است، آن بزرگواران با هر روش و شیوه ای که در آن زمان معمول و مرسوم بود، از هیچ تلاشی در جهت آموزش فرزندان این مرز و بوم دریغ نمی ورزیدند.
- تنبیه چه نقشی در مدارس آن موقع داشت؟
- مکانیسم تشویق و تنبیه در تمامی عرصه ها از جمله در نهادهای نظامی، سیاسی، آموزشی و خانواده از دیرباز وجود داشته و خواهد داشت، اگر منظور تنبیه بدنی است می توان گفت در آن دوره وجود داشت و کم و بیش از سوی معلمان به کار گرفته می شد. اما نقش و تأثیر آن در بهبود کیفیت تعلیم و تربیت نیاز به بحثی مستوفی دارد و در این مقال نمی گنجد.
- وضعیت اقتصادی و اجتماعی دانش آموزان در آن زمان چگونه بود؟
- تنگناهای اقتصادی وجود داشت و باعث می شد برخی از خانواده ها ترجیح دهند که فرزندانشان پس از اتمام دوره ی ابتدایی وارد عرصه ی فعالیت های اقتصادی شوند.
- از چه سالی به شغل مقدس معلمی مشغول شدید؟
- از سال ۱۳۵۸
- چه فکر و آرمانی برای تدریس دانش آموزان داشتید؟
- تمام تلاشم بر این بود که در حد توان آنها را انسانهایی آگاه، پرتلاش، خودساخته، مسئولیت پذیر و قدرشناس بار بیاورم.
- تفاوت نسل جدید و قدیم را در چه می بینید؟
- به نظر من انگیزه های آموزش دادن و آموختن در آن دوران بسی بیشتر از اکنون بود.
- یک خاطره ی شیرین یا تلخ از زمان تدریس خود تعریف کنید.
- قدر مسلم دوران تحصیل و تدریس برای هر دانش آموز و معلمی سرشار از خاطراتی تلخ و شیرین و به یاد ماندنی است، برای من یکی از آن خاطرات شیرین که همواره در بایگانی ذهنم ماندگار و پابرجاست خاطره ای است که در ذیل می آید.
بنده از ابتدای ورود به آموزش و پرورش تا پایان سال تحصیلی۶۸-۱۳۶۷ معلم دوره ی ابتدایی بودم و با دانش آموزان زیادی در این مقطع آموزشی سر و کار داشته ام، در فاصله ی سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۶ جهت ادامه ی تحصیل به اصفهان رفتم و مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه اصفهان اخذ نمودم، پس از مراجعت به بوشهر و تدریس در دبیرستانها و مراکز تربیت معلم آن زمان (دانشگاه فرهنگیان امروز)، عهده دار تدریس فلسفه در رشته ی کتابداری دانشگاه خلیج فارس نیز گردیدم، در همان ایام ملاقاتی صورت گرفت و خاطره ای رقم خورد که به عنوان یکی از شیرین ترین خاطرات دوران تدریس همواره در خاطرم ثبت و ضبط است. دیدار با یکی از دانش آموزان کلاس اول ابتدایی ام در روستای احمدی، او کسی نبود جز آقای مهدی نکیسا دانش آموز کلاس اول ابتدایی آن دوران و آقای دکتر مهدی نکیسا استاد دانشگاه خلیج فارس و همکار معلم قدیمی اش.
- اولین بار در چه مقطعی و در کجا تدریس می کردید؟
- در مقطع ابتدایی و در روستای انگالی (محمد شاهی) از توابع بخش مرکزی شهرستان بوشهر.
- هم دوره های شما در آن مقطع چه کسانی بودند؟
- آقایان: خداکرم قادری، حسین علی پرست، غلامحسین نگهبان و.....
- با چه شرایطی برای تدریس در آن موقع روبرو بودید؟
- چند پایه بودن مدارس (یک معلم، چند کلاس)، نبود فضاهای آموزشی مناسب و کمبود وسایل کمک آموزشی.
- چه سالی بازنشسته شدید و از هم دوره های خود سراغی دارید؟
- شهریور ماه سال ۱۳۸۸، بله با بسیاری از آنها در ارتباط هستم.
- بعد از بازنشستگی به چه کاری مشغول هستید؟
- تدریس در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی
- پیشنهاد شما برای نظام آموزشی پویاتر چیست؟
- به نظر بنده پویایی آموزش و پرورش در وضعیت کنونی بیش از آنکه نیازمند نظریه پردازی باشد، در گرو اقدامات و برنامه های عملیاتی است، نمونه ای از این راهکارها عبارتند از:
- پذیرفته شدن مسأله ی آموزش و پرورش به عنوان اصلی ترین مسأله ی کشور از جانب عالی ترین مسئولین و مقامات کشور و نیز از سوی مردم.
- تخصیص بودجه ی کافی به وزارت آموزش و پرورش و حل مشکل کسری بودجه ی این وزارتخانه، یک بار برای همیشه.
- رفع مشکلات معیشتی و رفاهی معلمان و همتراز نمودن حقوق و مزایای آنان با کارمندان سایر وزارتخانه ها و نهادهای دولتی.
- گزینش و به کارگیری نخبگان در وزارت آموزش و پرورش
- تجهیز مدارس به وسایل و تکنولوژی های روز دنیا
- تمرکز نظام آموزشی کشور بر آموزش مهارت های زندگی به طور عام و مهارت های شغلی به طور خاص.
- سخن پایانی
- آرزوی سرافرازی برای میهن پرافتخارم و سربلندی برای هم میهنان عزیزم.

به مناسبت هفته پژوهش،

نشست نقد و بررسی کتاب تاریخ شفاهی بازار بوشهر

به مناسبت هفته پژوهش نشست نقد و بررسی کتاب تاریخ شفاهی بازار بوشهر با حضور سیامک برازجانی نویسنده کتاب، اساتید و دانشجویان در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی برگزار شد.
در ابتدای این نشست سیامک برازجانی نویسنده کتاب "تاریخ شفاهی بازار بوشهر، اتاق اصناف بوشهر در دوره پهلوی" در خصوص علل، انگیزه و روند تالیف کتاب توضیحاتی را ارائه نمود.
در ادامه دکتر حسن الهیاری عضو هیات علمی گروه تاریخ ضمن نقد محتوا و روش کتاب، گفت: پژوهشگر تاریخ مانند یک زنبور عسل است، باید به دنبال بهترین گل ها بگردد و سپس با استفاده از شهد آن، بهترین عسل را تولید نماید.
وی ادامه داد: شتابزدگی در بحث، فقدان ارتباط



مباحث با یکدیگر، نگاه سطحی و مختصر به پیشینه اصناف، اکتفا به روایتی غیر استاندارد و مختص یک بوشهری زمان پهلوی، تسلط ادبیات محاوره ای و ژورنالیستی بر ادبیات علمی، و سلطه نگاه تاریخ محلی بر متن را می توان از جمله معایب آن دانست.
دکتر الهیاری با تاکید بر اینکه این کتاب می تواند مبنای تالیف کتاب های غنی تری باشد زیرا دارای داده های خام است، افزود: از جمله محاسن این کتاب می توان به داده های خام در مورد تحولات اقتصادی بوشهر در عصر پهلوی، مقدمه ای برای کارهای اساسی در حوزه اصناف بوشهر و ارجاع به عناصر کمتر دیده شده جامعه بوشهر اشاره نمود.
در ادامه این نشست شرکت کنندگان به بیان نظرات و سوالات خود پرداخته و آقای سیامک برازجانی نویسنده کتاب به سوالات شرکت کنندگان پاسخ دادند.

مصاحبه نسیم جنوب با حامد حسینیان از برترین های کنکور بوشهر؛

درسخوانی و دوراندیشی، می تواند اولین قدم ها به سوی موفقیت باشد



- لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.
- حامد حسینیان هستم فارغ التحصیل مدرسه شهید بهشتی بوشهر در رشته تجربی
- به چه دبیرستانی می رفتید و در چه رشته ای درس می خواندید؟
- در دبیرستان شهید بهشتی بوشهر و در رشته ی تجربی درس می خواندم.
- تدریس معلمین چه تأثیری روی رتبه ی شما داشت؟
- معلمینم یادگیری درس ها را تسهیل می کردند و چالش تسلط بر درس ها را تا حدودی کاهش می دادند، همچنین برای آینده دانش آموزان ارزش قائل بودند و با نصایح پدرانه ما را به تلاش و تکاپو بیشتر دعوت می کردند، اما به هر حال حتی در بهترین مدارس نیز حرف اول را خود دانش آموزان می زنند و تا دانش آموز نخواهد از دست معلم نیز کاری ساخته نیست، این مورد را رتبه های برتر از مناطق محروم به خوبی ثابت می کنند.
- در منطقه چند امتحان دادید و چه رتبه ای بدست آوردید و در چه دانشگاهی پذیرفته شده اید؟
- در منطقه دو، رتبه ۱۵۷، رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز
- آیا انتظار چنین رتبه ای را داشتید؟
- هم می توانست بهتر باشد و هم بدتر، به قضای آمده راضی هستم، خدا رو شکر
- آیا کلاس کنکور می رفتید؟
- فقط یک بار در کلاس ریاضی تابستانه مدرسه ام شرکت کردم.
- شرکت در کلاس های کنکور تأثیری در موفقیت دانش آموزان دارد؟
- بارها پیش آمده که صرف هزینه های میلیونی برای کلاس های کنکور بی فایده واقع شده است، من دلیلش را کاهش تکاپو و تفکر دانش آموز برای یادگیری می دانم، یعنی بهتر است با زحمت یاد گرفت تا عمیقا مسلط شد.
- چه برنامه ریزی درسی برای کنکور داشتید؟
- به اعتقاد من برنامه ریزی درسی برای کنکور باید از همان سال های پایه یعنی دهم و یازدهم انجام گیرد، در شهرهای کوچکتر ناآشنایی با کنکور باعث می شود دانش آموز تازه، سال آخر به یاد تست و آزمون بیفتد، در صورتی که در مدارس برتر رقابت برای کنکور از همان سال دهم شروع می شود.
- از چه منابعی برای هر درس استفاده می کردید و چگونه به این منابع دسترسی پیدا کردید؟
- برنامه ریزی هایم را معمولاً مطابق با آزمون های آزمایشی ام انجام می دادم.
ادبیات: کتاب های موضوعی نشردریافت- عربی: خیلی سبز- دینی: گاج- زبان: مبتکران- ریاضی: گاج - زیست: گاج و خیلی سبز - فیزیک: خیلی سبز- شیمی: خیلی سبز و نشر الگو (موج آزمون) سری میکرو طبقه بندی کتاب های گاج را تهیه می کردم و همچنین سری تست و گاها نردبام خیلی سبز. چون نظام جدید بودم با آزمون و خطا کتاب های باکیفیت را پیدا کردم و از طریق خرید اینترنتی به آن ها دسترسی پیدا می کردم.
- اگر دوباره کنکور بدهید سعی می کنید چه اشتباهاتی را دوباره تکرار نکنید؟
- کمال گرایی را، برای مثال من در بعضی درس ها مثل ریاضی چندین منبع کار کردم و این کار کاملا نادرست بود، در کنکور نیز با ۷۰ درصد کمترین نمره درس های تخصصی ام بود، یک منبع با کیفیت می تواند کافی باشد، پس از آن با آزمون دادن باید روی اشتباه ها و یادگیری های ناقص تمرکز کرد و هدفمند درس خواند، این عدم هدفمند خواندن و کمال گرایی و چشم و هم چشمی در تهیه منابع به اکثر دانش آموزان لطمه می زند.
- آیا با کسی هم رقابت داشتید؟
- علیرضا راسخ خو و محمدعماد سلامی از رتبه های برتر امسال همگی از دوستان من بودند که با هم رقابتی سالم داشتیم و به هم نیز کمک می کردیم. داشتن دوستان درسخوان در موفقیت بسیار تاثیرگذار است و از نظر من پیدا کردن دوستان درسخوان و دوراندیش می تواند اولین قدم به سوی موفقیت باشد، اگر هم پیدا نشود می توان به همراهی کتاب ها اکتفا کرد، تنهایی به از همنشین بد.
- شما مشاور درسی هم داشتید؟
- اکثر طول سال کنکور خیر، اما با مطالب مشاوره ای که در کانال ها و کتاب ها می خواندم همیشه سعی در ارتقای کیفیت درس خواندنم داشتم.
- شرکت در آزمون آزمایشی چه تأثیری در موفقیت کنکور شما داشت؟
- باعث آشنایی بیشتر من با فضای رقابتی کنکور شد و درس خواندنم را نیز با نشان دادن اشتباهاتم هدفمند کرد.
- اگر در طول درس خواندن خسته می شدید، چه کار می کردید؟
- معمولا درس را عوض می کردم و مبحثی سبک تر و شیرین تر را می خواندم، درس خواندن و یادگیری اگر با برنامه منظم همراه باشد برای دانش آموزان شیرین می شود، من تلاش برای یادگیری و به چالش کشیده شدن را همیشه دوست داشتم.
- بیشتر تمرکز شما روی چه درسهایی بود؟
- بیشتر روی تخصصی ها تمرکز می کردم و در آن ها نیز نتیجه خوبی گرفتم اما متاسفانه به درس های عمومی مقداری کم لطفی شد.
- خانواده و والدین نسبت به درس خواندن کنکور شما چه برخورد و رفتاری داشتند؟
- سعی می کردند نهایت همکاری را با من داشته باشند و شرایط مناسب را برای من فراهم کنند، گاهی ناامید و خسته می شدم که با حرف هایشان به من روحیه می دادند. جا دارد همینجا به خاطر بدخلقی های گاه گاهم از آن ها عذرخواهی کنم.
- چند ساعت در هفته را به تفریح اختصاص داده بودید؟
- شاید هر دو هفته یک بار با مادرم یک فیلم تماشا می کردم، آخر شب ها نیز معمولا به مدت نیم ساعت کتاب غیر درسی می خواندم و یا سخنرانی گوش می کردم.
- درسهای پایه و عمومی چه تأثیری روی رتبه شما داشته؟ چه زمانی بهترین زمان برای مرور این درسهاست؟
- درس های پایه بهتر است در همان زمان خودشان یعنی دهم و یازدهم به بهترین شکل خوانده شوند تا در سال آخر تمرکز بیشتر روی ۱۲هم باشد. دروس عمومی نیز برخلاف تصور عوام تاثیر شگفتی بر نتیجه دارند، معمولا بعد از عید به آن ها باید بهای بیشتر داد.
- چند راهکار اختصاصی که به شما کمک کرده را به داوطلبان آینده هم می گویید؟
- اول استفاده از کتاب های غیر درسی را توصیه می کنم، اعم از زندگینامه ها، روانشناسی، موفقیت و.... در کنکورها باب است که هوش هیجانی دانش آموزان هم سنجیده شود، خواندن کتاب های غیر درسی باعث رشد سطح فکری دانش آموزان و آرامش بیشتر در امورشان می شود.
دوم اهمیت من به تغییر روش هایم است، مثلا اگر در زیست نتیجه نگیرم عملکردم اعم از خوانش آن، نوبت آن در هنگام پاسخگویی آزمون، نحوه پاسخگویی به آن و .... را بررسی و با شجاعت دست به تغییر می زنم، این کار باعث پیشرفت مداوم می شود، نباید از تغییر روش ها عبایی داشت. برای هر دانش آموز روشی متفاوت بهترین است.
سوم آنکه از ابتدای سال به فکر انتهای کار بودم و سعی به جمع آوری نکات و یا انجام خلاصه نویسی ها در هر درس برای روزهای پایانی می کردم. در روزهای آخر هر آنچه اندوخته بودم را دوره کردم.
- چه دروسی بیشترین تأثیر را روی رتبه کنکوری شما داشته است؟
- این را نمی توانم دقیق مشخص کنم، اما مسلما ضعف در یک درس به بقیه درس ها نیز لطمه خواهد زد، مثلا وقت بیشتری از ما می گیرد یا روحیه ما را خراب می کند و در کل نیز هم سطح بودن درس ها نقش کلیدی در بهبود رتبه دارد.
- روزهای پایانی کنکور را چه کار می کردید؟
- یا آزمون می دادم تا اشتباهاتم مشخص شود و یا خلاصه هایم را می خواندم.
- مهمترین چیزی که به موفقیت شما در کنکور کمک کرده چه می باشد؟
- خوب مسلما کمک خداوند حرف اول را می زند، من بخش قابل توجهی از شکست و پیروزی را جبر می دانم و به همین علت از ناراحتی یا خوشحالی بیش از حد پرهیز می کنم، من همیشه از خداوند درخواست کمک دارم. پس از تلاش خودم و همراهی خانواده، دوستان و اقوام.
- چه پیشنهاداتی برای بهبود سیستم آموزشی و مدارس بوشهر برای موفقیت دانش آموزان در کنکور دارید؟
- مساله کنکور باید بیشتر در مدارس و دانش آموزان جا بیفتد، دانش آموزان بوشهری معمولا در سال آخر به یاد کنکور و دانشگاه می افتند در صورتی که رقابت برای کنکور در شهرهای موفق از همان سال های پایه شروع می شود. از نظر من افراد خبره و دانش آموزان برتر باید مداوماً به مدارس سر بزنند و دانش آموزان و خانواده هایشان را در فضای کنکور قرار دهند. آموزش و پرورش بوشهر نیز باید از این موضوع حمایت کند. هر ساله دانش آموزان برتر به مدرسه ما سر می زنند و به ما کمک می کنند، همین موضوع برای من ایجاد انگیزه ای برای حرکت به سوی کنکور و موفقیت در آن شد.
- سخن پایانی؟
- تشکر و سپاس از خداوند، والدین، برادرم، دوستان خوب و همراهم، مدیر مدرسه و معلمینم و دیگر همراهانم، اگر موفقیتی در کار باشد باید اسم همه این افراد در کنار من ذکر شود. در آخر از روزنامه شما تشکر می کنم بابت این فرصت که به من دادید و اهمیتی که برای دانش آموزان بوشهری قائل شدید، قصد من هم از مصاحبه همراهی با شما در کمک به دانش آموزان بود. آرزوی موفقیت روزافزون دانش آموزان سراسر استان بوشهر.

نسیم جنوب
۳
تاریخی
شماره ۹۰۱ یکشنبه ۲٤ آذر ۱۳۹۸
NASIM JANOUB

سال آزارو! اپیدمی آنفلوانزا در اواخر جنگ جهانی اول در بوشهر

نوشته: سیدقاسم یاحسینی

تقدیم به روح پاک پسرعمویم سیدمحمد یاحسینی که در روز ۱۹ آذرماه ۱۳۹۸ مبتلا به آنفلوانزا شد و با ایست قلبی درگذشت. روانش شاد.



یکی از وقایع مهم در اواخر جنگ جهانی اول در جنوب ایران و استان بوشهر، که از نظر تاریخ پزشکی نظامی نیز قابل توجه و بررسی است، اپیدمی آنفلوانزای اسپانیایی است که دست به کشتار زده و هزاران نفر را در این دیار راهی وادی مرگ کرد. در باب این موضوع مهم، اما کمتر مورد مطالعه قرار گرفته، سخن بسیار می توان گفت و نوشت. در مجال مختصر، با محور قرار دادن استان فعلی بوشهر و قلمرو بوشهر، تنگستان، دشتی و دشتستان، کوشش شده تا تصویری کلی، از این مرض هولناک و خانمان سوز، به دست داده شود. تصویری که به جز یکی دو مورد، البته چندان دقیق و توأم با جزئیات نیز نیست.
اما پیش از این لازم است با دو کلمهٔ محلی در گویش بوشهر آشنا شویم:

کلمات «آزار» و «موچ»

در گویش مردم بوشهر و برخی از نواحی اطراف آن دو کلمه رایج است که به نوعی به مباحث پزشکی، بهداشت و سلامت مربوط هستند و آن کلمات «آزار» و «موچ» می باشند. واژهٔ «آزار» به معنای بیماری و مرض است. کما این که وقتی کسی دچار مرض خاصی شده باشد می گویند: «آزار گرفته!» و یا وقتی کسی خودش را به بیماری زده اما سالم است، می گویند: «هیچ آزاریش نیست!»
در قدیم به بیمار «صاحب آزار» نیز گفته می شده است. معمولاً در اپیدمی های عمومی، مثل وبا، حصبه، اسهال، طاعون و .. به آن سال «سال آزارو» گفته می شده است. در برخی از مناطق شهرستان دشتی و دشتستان، مثل فاریاب، کلمه، خون، تنگ زرد و ... «سال آزاری» نیز گفته می شده است. یعنی سالی که در آن فلان بیماری شیوع پیدا کرده است.
اما کلمهٔ «موچ» به معنی سرماخوردگی همه گیر، موج بیماری و اپیدمی است. بهترین معادل کلمه فرنگی «اپیدمی» همین کلمه بومی و اصیل «موچ» می باشد. مثلاً در گویش محلی اگر کسی دچار سرماخوردگی اپیدمیک شده باشد، می گوید: موچکو خوردُم!
یا می گوید: موچکو زدتُم!
در حافظهٔ تاریخی مردم بوشهر و برخی از شهرستان های تابعه، مثل دشتی و دشتستان، به سالی که در اواخر جنگ جهانی اول بیماری آنفلوانزا شایع و همه گیر شد، «سال آزارو» گفته می شود.

مرض آنفلوانزای اسپانیایی

آنفلوانزا یک بیماری ویروسی است که بخش های مجراهای تنفسی را درگیر می کند. این مرض معمولاً ناگهانی به سیستم ایمنی بدن هجوم می آورد و شخص را دچار بیماری می سازد. از جمله نشانه های بالینی آنفلوانزا، تب، کوفتگی، سردرد، بدن درد، احساس خستگی، بی اشتهایی، سُرفه خشک، گلوی دردناک و یا خشک می باشد.
اما آنفلوانزای اسپانیایی با آنفلوانزای معمولی متفاوت و خیلی خطرناک تر از آن می باشد. در آنفلوانزای معمولی، معمولاً کودکان، سالخوردگان و برخی بیماران ضعیف شده ممکن است دچار عفونت شده و بمیرند، اما مرض آنفلوانزای اسپانیایی، چنین نیست و بسیار خطرناک و مرگبار است. علامت اولیه و اصلی مرض آنفلوانزای اسپانیایی سینه پهلوی شدید است. فرد مبتلا به این ویروس، که خیلی سریع رشد کرده و پراکنده می شود، ظرف چند ساعت دچار این بیماری شده و فقط بین یک تا دو روز بعد، خیلی سریع از پا درآمده و فوت می کند.
بیماری آنفلوانزای اسپانیایی در اواخر جنگ جهانی اول و در سال ۱۹۱۸م. به ناگهان شایع شد.
علت ظهور و شیوع آنفلوانزای اسپانیایی چندان مشخص و معلوم نبود. برخی محققان منشأ نخستین آن را ایالات متحده آمریکا می دانند و بر این باورند که با ورود سربازان آمریکایی به اروپا و دیگر نقاط دنیا، این بیماری نیز شایع و همه گیر شد. برخی نیز منشأ آن را انگلستان می دانند. هر چه بود، این بیماری از غرب، وارد دیگر قاره ها و کشورها شد و دست به کشتار عام مردم زد.
بیماری آنفلوانزای اسپانیایی تقریباً از اوایل ژانویه۱۹۱۸م./ ربیع الاول۱۳۳۶هـ ق. دی۱۲۹۶ش. آغاز و در دسامبر۱۹۲۰/ربیع الاول۱۳۳۹هـ.ق./ آذر۱۲۹۹ش، تمام شد. همان طور که به ناگهان آمد و کشتار کرد، به ناگهان نیز رخت بربست. در باب تلفات این بیماری آمارهای متفاوتی گزارش شده است: از حدود بیست میلیون نفر تا صد میلیون نفر! بسیاری از مردم کره زمین در طول کمتر از یک سال دچار این بیماری شدند.

آنفلوانزا در ایران

به دلیل وقوع جنگ بین الملل اول و هجوم کشورهای انگلستان از جنوب و شرق، روسیه از شمال و غرب و ترکیه عثمانی از شرق به ایران و رفت و آمدهای مکرر ارتش این کشورها به خاک ایران، بیماری آنفلوانزای اسپانیایی به ایران نیز رسید و شروع به کشتار و قتل عام کرد. در این باره به تفصیل می توان سخن گفت، اما موضوع بحث فعلی ما، آنفلوانزا در بوشهر است.

آنفلوانزای اسپانیایی در بوشهر

در کنار تکنولوژی های مدرن و تازه ای که توسط ارتش انگلستان وارد بوشهر شد و موجب تعجب و حیرت مردم این منطقه گشت، یک ویروس تا آن زمان ناشناخته و مرموز نیز از جهان مغرب زمین مهمان مردم بوشهر شد و شروع به قتل عام آنان کرد: آنفلوانزای اسپانیایی!

در اواخر جنگ جهانی اول در بوشهر، هزاران سرباز و افسر هندی و انگلیسی ساکن بودند. به احتمال قوی، همین ها نیز ناقل بیماری آنفلوانزای اسپانیایی در مناطقی از بوشهر بودند. البته این بیماری در فارس نیز همزمان با بوشهر شایع شد و دست به کشتار عام زد. ملک منصورخان قشقایی، آخرین ایلخان ایل قشقایی، که خود شاهد بسیاری از حوادث در جنگ جهانی اول در ایل قشقایی بود، در خاطرات خود، گزارش هولناک و تکان دهنده ای از ابعاد فاجعهٔ شیوع بیماری آنفلوانزای اسپانیایی و کشتار آن در میان ایل قشقایی داده است.

سال آزارو در بوشهر!

چنین به نظر می رسد که مرض آنفلوانزای اسپانیایی، در همان اواخر جنگ و همزمان با شیوع در ایران و خاورمیانه، در بوشهر نیز شیوع پیدا کرده باشد. آنفلوانزا آمد و ناگهان چهره خونخوارش را به مردم خسته از جنگ جهانی اول در بوشهر، دشتی، تنگستان و دشتستان نشان داد و جان هزاران نفر انسان را گرفت!



آنفلوانزا در برازجان و دشتستان

در دشتستان، درست یک روز پس از فاجعه تراژدیک شکست مجاهدین و نیروهای مقاومت ضدانگلیسی در جنگ سربست چغادک در روز ششم محرم ۱۳۳۷هـ.ق/۱۲ اکتبر ۱۹۱۸م./۱۹ مهر ۱۲۹۷ش. و در حالی که هنوز بسیاری از تفنگچیان و نبرد کنندگان به خانه و کاشانه خود بازنگشته بودند و برخی نیز مفقود بوده و از سرنوشتشان خبر موثقی در دست نبود، در روز بعد (هفتم محرم) واقعه هولناک تری در دشتستان و برازجان اتفاق افتاد که شمار کشته های آن قابل قیاس و مقایسه با تعداد کشته ها و شهدای جنگ چغادک نبود و آن شیوع ناگهانی مرض آنفلوانزا بود. قوای مهاجم انگلیس و مرض آنفلوانزا، دو لبهٔ تیغ قیچی سرنوشت برای قلع و قمع و قطع هر گونه مقاومت ضداستعماری در جنوب ایران و دشتستان بودند و هر دو فاجعه آفریدند! در حافظه شفاهی مردم این منطقه اپیدمی آن سال به «سال آزارو» مشهور شد.
به دلیل فقدان هر گونه سند و مدرک معتبر تاریخی و فقدان سیستم آمار و آمارگیری در جنگ جهانی اول در دشتستان، به دستی و با ارائه آمار دقیق نمی دانیم مرض آنفلوانزا چه تعداد از مردم دشتستان و برازجان را به کام مرگ کشید، اما با تکیه بر برخی شواهد و قراین، که در ادامه به برخی از آن ها اشاره خواهد شد، بدون شک هزاران نفر اسیر این بیماری شده و جان خود را از دست دادند. کمتر خانواده ای بود که دچار مصیبت نشده و چند نفر از اعضای خود را از دست نداده باشند.
برای محققی که می خواهد تصویری عینی و واضح از چگونگی ورود بیماری آنفلوانزای اسپانیایی به دشتستان و برازجان ترسیم کند، خوشبختانه یک منبع منحصر به فرد از یک کودک وجود دارد که خود شاهد و ناظر چگونگی ورود این بیماری کُشنده به برازجان بود و خانواده اش از جمله قربانیان این بیماری بودند. این کودک همانا شیخ عبدالله دشتی برادرزاده شیخ محمدحسین مجتهد برازجانی می باشد. وی در خاطراتش نقل می کند: «عصر روز هفتم محرم۱۳۳۷هجری قمری، [۱۳ اکتبر۱۹۱۸م.] که اول پاییز یا اواخر تابستان است، به نظرم اگر تطبیقی شود و مهرماه [۱۲۹۷] فعلی باشد. هنوز هوا گرم است. مردم بیرون می خوابند و روزها در بیرون اتاق. تمام نفرات اطرافیان شیخ محمدحسین با چند مهمان در منزل خود در برازجان نشسته بودند و چای می خوردند. تقریباً دو ساعت به غروب مانده، ناگهان طوفانی برخاست. فضا را تیره و تار کرد، که مانند شب تاریک شد. شدّت طوفان به حدی بود که همگی درِ اتاق ها و درها را بستند. در اتاق ها هیچ کس دیده نمی شد. چراغ روشن کردند. گرد و خاک حدّی نداشت. دهان و چشم ها همه پر از خاک شده بود. این ساعت تیره، تا شب هولناک ادامه داشت و پس از چند ساعت ناراحتی، باد ساکت شد. باز هم از اطراف خبرهای خسارات طوفان و شکستن درخت ها به وسیلهٔ اشخاص، اظهار می شد و تجمع مفلسانه نگرانی و بی تکلیفی، تجدید شد. آن شب هولناک گذشت و صبح طالع شد.
خلاصه تا عصر آن روز، فرد سالمی باقی نماند. همگی خوابیدند. مرگ و میر شروع شد. روزی ۲۰۰ یا سیصد نفر می مردند. پارچه برای کفن نبود. کار به جایی رسید که کسی قادر به حمل جنازه نبود. خوشبختانه چند نفر سالم باقی مانده و کارشان کول [دوش] کردن مُرده ها و حمل به قبور بود که در شال و لباس خودشان تکفین می شدند.»
بیماری سیاه آنفلوانزا چنان کشتاری در برازجان، دشتستان و کوه گیسکان به راه انداخت که خونین‌ترین جنگ ها نیز قدرت و توان گرفتن آن همه جان انسان های بی پناه را نداشت. روزانه صدها نفر زن، مرد، کودک و پیر اسیر چنگال بی رحم این مرض شده و پس از چند روز تحمل بیماری و رنج، بسیاری از آنان دست از زندگی شسته و راهی دیار مردگان می شدند. هیچ وسیله ای نیز برای مهار این بلای خانمان سوز وجود نداشت. هر خانه و کاشانه ای یک تا چند نفر درگیر این قضای آسمانی شده بودند. در برخی از مناطق دشتستان، مثل برازجان، شمار مردگان چنان زیاد بود که کفَن برای کفن و دفن نایاب شد و کسی نبود تا مردگان را در قبرستان شهر دفن کند. در هر خانه، کوچه و کوی و برزنی چندین نفر مرده، رها شده به امان خدا به چشم می خورد. هیچ کس از خطر ابتلاء به این بلای ناگهانی مصون نبود. داس مرگ دور سر همه می چرخید و با بی رحمی تمام قربانی می گرفت.
بیماری آنفلوآنزا در کوه گیسکان و روستاهای واقع در آن نیز شایع شد و ده ها بلکه صدها نفر از این بیماری زمین گیر شده یا فوت کردند.
همزمان با هجوم ارتش انگلستان به دشتستان و برازجان، بیماری آنفولانزا در کل منطقه بیداد می کرد فراشبندی درباره شیوع مرض آنفلوانزا در منطقه نوشته است: «مبارزهٔ سران مجاهدین و انگلیسی ها هنوز ادامه داشت و مجاهدین درصدد تهیه مقدمات جنگ پارتیزانی و حملات ناگهانی به اردوگاه دشمن و افروختن آتش جنگ بودند که بیماری آنفلوانزا در نواحی دشتی و دشتستان و تنگستان شیوع پیدا کرد و اکثریت قریب به اتفاق مردم آن مناطق را بدان بیماری خطرناک مبتلا ساخت.»
فراشبندی در ادامه این مطلب، درباره تأثیر مخرب این مرض واگیر و نقش آن در تضعیف نیروی مجاهدین مقاومت کننده علیه بریتانیا در جنوب ایران و ایجاد زمینه برای سلطه ارتش انگلستان بر منطقه نوشته است: «در این موقع غالب مردم آن نقاط به واسطهٔ ابتلاء به این مرض مهلک دار فانی را بدرود گفتند. بازماندگان آنان نیز که ملازم بستر بیماری گشتند و دچار ضعف و نقاهت و عوارض ناشی از آن مرض هولناک بودند، چون نمی توانستند با این کیفیت عملی خلاف مصالح انگلیسی ها انجام دهند، بنابراین زمینهٔ مستعدی برای جلب نظر و رضایت مردم مناطق مذکور به دست انگلیسی ها آمد تا عواطف بشردوستی و نوع دوستی؟! خود را ابراز و آنان را با دادن تأمین!! به مراحم دولت بهیه انگلیس امیدوار سازند[...] شیوع بیماری مهیب و هولناک آنفلوانزا انقلاب را که تأثیر عمیقی به جا گذاشته بود، مطابق میل انگلیسی ها متوقف ساخت.»
مرض اپیدمیک آنفلوانزا در برازجان، دشتستان و گیسکان دامن سران نهضت مقاومت ضدانگلیسی چون غضنفرالسلطنه و شیخ محمدحسن برازجانی، رئیس ندوم و... را نیز گرفت. بیماری چنان سریع شیوع یافت که همه را ناتوان کرده و از پا انداخت و زمینه روانی و جسمی را برای پیشروی ارتش انگلستان و اشغال برازجان فراهم کرد. گزارش یک شاهد عینی از شیوع آنفلوانزا در برازجان خواندنی است: «خبرهای موحش مُردن فلان شخص و شدت کسالت به مرض قحطی، بی سامانی، فرار، همه را بی تکلیف و عصبانی و ناراحت کرده است. هر ساعت خبر مردن فلان شخص دوست و مشهور، منتشر می شد. ناگفته نباشد که مردم به آرامی و بدون رُعب خبرها را شنیده و به کفن و دفن دوستان، برادران، فرزندان و غیره مشغول بودند. مخصوصاً شخصی به نام غلام شاه دلاک (سلمانی) بود که هفت پسر بزرگ کاری داشت، یکی پس از دیگری مردند. شَخصاً آَن ها را کفن و دفن نمود و شُکر خدا را به جای می آورد.»
شیخ عبدالله دشتی، خاطرات تلخ بیماری همه گیر آنفلوانزا و فوت برادر جوانش را چنین روایت کرده است:
«در منزل شیخ قریب هفتاد نفر عائله وجود داشت، همگی جز دو نفر مبتلا به مرض عالم گیر آنفلوانزا بودند. طلوع فجر شد. عیال شیخ میرزا از خواب بیدار شد، دید پسر بزرگش شیخ داود (مشهور به شیخ آقا) که سخت بیمار بود، بی نفس است، که مرتب فریاد و ضجه او بلند شد و برادر دیگر و برادر کوچک (خود بنده ـ مؤلف) که همه در یک اتاق خوابیده بودند، با عمه (خواهر شیخ ـ موسوم به والده آیاسیدحسن) همگی از خواب پریدند و معاینه کردند، دیدند آن جوان نوزده یا بیست ساله به رحمت ایزدی پیوسته است. شیون و ناله و فریاد از میان آن خانه برپا بود. زن و فرزندان شیخ و سایرین همگی شیون و فریاد می کشیدند. آن وقت همگی متوجه عظمت مصیبت شدند که: شبانه شیخِ پدر و صاحب همگی از خانه مهاجرت کرده است.
بدبختی و فلاکت و بیچارگی، بی نانی و بی پولی، بی دوایی و حتی پول و وسیله کفن و دفن مرده خود را نداشته، مردم یا بیمار و مریض دارند و بلاتکلیف و متوحش، یا آن که چون شیخ رفته و نباید به منزل او رفت، نیامده بودند. تا قبل از ظهر که چند نفری جمع شده بودند و می خواستند جنازه را به خواجه خضر، مدفن فامیلی، ببرند...»
در چنین اوضاع وخیم، مصیبت زده و بحرانی، مردم دشتستان، برازجان و کوه نشینان گیسکانی شکست خورده و دلخون از ارتش نامریی مرض آنفلوانزا بودند که خبر رسید ارتش متجاوز انگلیس نیز برای اشغال برازجان به سوی این منطقه در حال پیشروی است. دو ارتش همزمان به برازجان هجوم آورده بودند: ارتش آنفلوانزا و قشون مسلح انگلیس!
وسعت مرض آنفلوانزا در برازجان و دشتستان به حدی شدید و زیاد بود که برخی از خانواده ها را به کلی به کام مرگ فرو برد و کمتر کسی حتی در یک خانه، جان سالم از این مرض هولناک به در برد. یکی از این خانواده ها، نزدیکان اسماعیل خان شبانکاره ای بود. محمدرضا اصلاح، در خاطرات خود از جنگ جهانی اول، در ذیل اشاره به شخصیت سیاسی وی، به طور حاشیه ای به همین موضوع نیز پرداخته است:
«اولین مخالف مجاهدین اسمعیل خان شبانکاره بود که در طلوع مرض مشهور، خانواده او تلف گردیدند. این شخص همیشه طرفدار انگلیسیان و خصم جناب غضنفرالسلطنه بود...» »

آنفلوانزا در دشتی

برخی از اهالی دشتی به سرپرستی رئیس عبدالحسن دشتی در اواخر جنگ جهانی اول، برای کمک به صولت الدوله قشقایی، که در این تاریخ وارد نبرد سختی با قوای انگلیس و پلیس جنوب ایران شده بود، به فارس و فیروزآباد رفتند و در کنار مبارزان ایل قشقایی با نظامیان انگلیسی جنگیدند. در این وقت، بیماری و مرض آنفلوانزا در میان قشقایی ها بیداد و کشتار می کرد و یکی از علل شکست آنان از انگلیسی ها نیز همین بیماری بود. ملک منصورخان فرزند صولت الدوله قشقایی، که خود شاهد پیوستن اردوی دشتی بوده، در این باره نوشته است: «در حالی که کم کم سرماخوردگی شدیدی بین نیروهای صولت الدوله بروز پیدا کرده بود، از شیراز خبر رسید که کنلل اورتون با چند هزار سرباز انگلیسی و هندی رهسپار فیروزآباد شده است. صولت الدوله هم تفنگچیان صفی خان را تحت ریاست خان میرزاخان و حاجی فتح الله خان، اسماعیل خان نمدی با تفنگچیان نمدی، مظفرخان دشتی رییس دشتی ها و عبدالحسین خان [عبدالحسن] دشتی را با قسمتی از اردوی دشتی به کمک سهراب خان می فرستد.»
جنگ سختی درمی گیرد و از طرفین عده زیادی کشته و زخمی می شوند. شیوع بیماری آنفلوانزا، باعث می شود تا طرفین، مقاومت چندانی نکرده و عقب نشینی کنند. نیروهای اعزامی از دشتی، اکثراً مبتلا به بیماری آنفلوانزا شده و چندین نفر از آنان از پا درآمده و می میرند. با این وجود رییس عبدالحسن دشتی و تفنگچی های دشتی در رکاب صولت الدوله جنگیدند و تلفات زیادی بر قوای انگلیس وارد کردند.
عده بسیار زیادی به بیماری آنفلوانزا دچار شدند، اما بر رییس عبدالحسن آسیبی وارد نشد و سالم از معرکه جان به در برد . حاج درویش رزمی نوه رییس عبدالحسین دشتی می گوید: «در ماجرای شرکت تفنگچی های دشتی در جنگ صولت الدوله همزمان بیماری مهلک آنفلوانزا پیش آمد که در دشتی به «سال آزاری» مشهور شد. در هنگام اردوکشی برای صولت الدوله نه نفر از تفنگچیان رییس عبدالحسن دشتی از جمله رییس حیدر، یکی از پسرانش، ناخوش شده و در راه بازگشت به دشتی از بین رفت و در همان جا هم خاک شد.»
فشار بیماری آنفلوانزا چنان شدید بود که ضربه سختی بر قوای اعزامی از دشتی وارد کرد و بسیاری از رزمندگان دشتی، دچار این بیماری شده و در فارس یا بازگشت به دشتی، از پا درآمده و فوت کردند.
شادروان حجت الاسلام سیدمحمدحسن نبوی یکی از مطلعین تاریخ دشتی به نقل از پدرش، خاطره زیر را روایت کرده که نشان از عمق فاجعه و شیوع بیماری آنفلوانزا است: «مرحوم پدر نگارنده می گفت: موقعی که میرزا باقر و همراهانش از جبهه های جنگ برگشتند، وارد بر منزل پدرم حاج سیدعلی در روستای چاووشی شدند. همه مبتلا به بیماری آنفلوانزا بودند. میرزا باقر و چند نفری که حالشان بد نبود، پس از یک شبانه روز توقف به اوطان خود برگشتند و چند نفری که سخت بیمار بودند، ماندند و تنها کسی که در منزل پدرم سالم و سرپا بود، من بودم که عهده دار رساندن غذا و آب و کمک به بیماران مجاهدم شدم. این بیماران به تدریج رو به بهبودی می رفتند و پس از بدست آوردن سلامت، تشکر و خداحافظی کرده و به راه افتادند و رفتند.»
در این میان دو تن از یاران میرزا باقر گزدرازی(فلیس) به نام های محمدحسین زایرحسین جمال و عبدالعلی رییس، خواهرزاده میرزا باقر، بر اثر شدت بیماری آنفلوانزا بعد از رسیدن به روستای محل زندگی خود درگذشتند.
یکی از مناطق دشتی منطقه موسوم به «بلوک»، و بعضاً «پشتکوه» بود که امروزه به دو بخش اِرَم با مرکزیت تنگ اِرَم و بخش بوشکان به مرکزیت «کلمه» تقسیم شده و در تقسیمات فعلی کشوری، جزء شهرستان دشتستان به شمار می رود. یکی از محققان معاصر، با استناد به خاطرات شفاهی آقای علی داداحمدی، درباره رواج بیماری آنفلوانزا و «سال آزاری» در منطقه کلمه و روستاهای اطراف نوشته است: «سال آزاری (سال وبایی)، این سال به گفته گذشتگان سال «آزاری» یعنی سالی که وبا عده زیادی را در این بخش و سایر نقاط استان از بین برد، سال ۱۲۹۵شمسی بوده است. دومین سالی که بدین نام مشهور است سال ۱۳۲۰ یا ۱۳۲۲ است که آنفلوانزای شدید باعث مرگ بسیاری از مردم گردید. [...] در این سال ها آنفلوانزا و وبا که هر دو بیماری واگیر بودند، به سرعت بین مردم این منطقه پخش شده و باعث مرگ افراد زیادی شد. به طوری که خانواده ای شب را به صبح می رساند، در حالی که تعدادی یا همه افراد آن خانواده مُرده بودند. مردم این سال را به عنوان یکی از مبناهای تاریخی خود به کار می برند و سایر حوادث را نسبت به آن می سنجیدند.»
به خاطر شیوع بیماری آنفلوانزا و تعداد بسیار بالای مردگان در منطقه بلوک و فاریاب، دفن اموات نیز به طور اضطراری و در قالب گورهای دسته جمعی صورت می گرفت. آقای دکتر مهدی یوسفی به نقل از پدر بزرگش، که خود شاهد ماجرا بوده، نقل می کنند: «پدربزرگم می گفت: چندین مُرده را روی الاغ می گذاشتند و همه را در گودالی روی هم می ریختند.»

آنفلوانزا در میان نیروهای نظامی انگلیس در بوشهر

بیماری واگیردار آنفلوانزا علاوه بر دشتستان و دشتی، در تنگستان و بندر بوشهر نیز ریشه دوانده و از مردم این نواحی قربانی گرفت. در تنگستان هزاران نفر به این بیماری گرفتار شدند. وضعیت در بندر بوشهر نیز چنین بود. متأسفانه منابع موجود، چیز زیادی درباره شیوع این بیماری در تنگستان و بوشهر به ما نمی دهند.
بیماری آنفلوانزای اسپانیایی البته میان نیروهای انگلیسی و هندی مستقر در جنوب ایران و استان امروزی بوشهر نیز شیوع پیدا کرده و دست به کشتار زد. این در حالی بود که آن نیروها، نسبت به مردم تحت ستم و قحطی زده بوشهر، تنگستان، دشتی و دشتستان، از نیروی بدنی بیشتر، سلامت بالاتر و مراقبت های بهداشتی فزونتری برخوردار بودند. به گزارش یک منبع رسمی ارتش انگلیس بیماری آنفلوانزا در منطقه به نقطهٔ اوج خود رسیده بود. فقط در روز ۲۳ اکتبر ۱۹۱۸م./اول آبان ماه ۱۲۹۷ش. تعداد ۱۴۵۳ نفر نظامی، از جمله نیمی از کارکنان بهداری قوای نظامی، در بیمارستان بستری بودند. بنا به همین گزارش بیماری آنفلوانزا در ماه اکتبر/ مهر در سرتاسر جنوب ایران شیوع پیدا کرد و تا اواسط دسامبر/ اواخر آذر ادامه یافت و صدها نفر از نیروهای نظامی انگلیس و هزاران تن از اهالی را به دیار عدم رهسپار کرد.

پایان پر ابهام آنفلوانزای اسپانیایی در بوشهر!

آنفلوانزای اسپانیایی، که باید آن را «سوغات مغرب زمین» به مردم مشرق، ایران و بوشهر دانست! همان طور که مثل برق و باد آمده بود، همان طور هم ناگهان ریشه هایش قطع شد و رفت! به دلیل فقر تاریخنگاری اجتماعی در بوشهر، ما بِه درستی نمی دانیم این بیماری مهلک و پرکشتار، دقیقاً در چه تاریخی از بوشهر رخت بربست و گریبان مردم را رها کرد. هر چه بود، بلایی بود که در اواخر جنگ جهانی اول نصیب مردم بوشهر شد، در کنار ارتش انگلیس به کشتار مردم پرداخت و یکی از علل اجتماعی و انسانی فروکش کردن شعله های آتش و خاموش شدن لهیب قیام ضدانگلیسی مردم مبارز تنگستان، دشتی و دشتستان بود. پایان.

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی
نسیم جنوب
nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۰۷۷-۳۳۳۲۵۹۰۰ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



از سیاست تا سیاستگذاری

عبدالرسول هاشمی



آیا همواره برای اصلاح عملکردها باید نهادهای سیاسی اصلاح شوند؟
آیا بدون حل مشکلات ناشی از اقتصاد سیاسی در کشورهای توسعه نیافته نمی توان اجرای سیاست های مفیدی شاهد بود؟
آیا همیشه سیاستهای خوب در محیط های خوب سیاسی روی می دهد و برعکس؟
آیا اقتصاد سیاسی همواره تعیین کننده سیاست گذاری های مناسب است؟

این موضوع همواره مطرح می شود که عامل تعیین کننده برای اصلاح هر وضعیت اجتماعی و اقتصادی نوع سیاست و نهادهای سیاسی است نه سیاست گذاری و اجرای سیاستها با این استدلال که سیاست گذاری اساسا خود فعالیتی سیاسی است. از طرفی دیگر، سیاستگذاری به هر آنچه دولت تصمیم می گیرد انجام دهد یا ندهد گفته می شود.

آبهیت بنرجی و استر دوفولو سعی کرده اند به این سوالها در کتابشان با عنوان اقتصاد فقیر پاسخ دهند. این کتاب مبتنی بر روشی جدید در علم اقتصاد است که از درک زندگی اقتصادی فقرا حاصل شده است. نویسندگان این کتاب دیدگاهی گام به گام را مد نظر قرار داده اند و با تجربه و تحلیل زندگی فقرا در پی ارائه راهکارهای عملی و مبتنی بر واقعیات هستند.

فصل دهم این کتاب به سیاستها و عرصه سیاسی اختصاص دارد. بر پایه دیدگاه نهادگرا در علم اقتصاد توسعه، مشکل واقعی توسعه، کشف و فهم سیاستهای خوب نیست بلکه حل و فصل فرایند سیاسی است. بر این اساس نتیجه گرفته می شود که هر گاه عرصه سیاسی درست باشد سیاستهای خوب پدیدار می شود. اگر عرصه سیاست خوب نباشد طراحی و اجرای سیاستهای خوب به خصوص در مقیاس وسیع امکان پذیر نیست.

عجم اوغلو و جیمز رابینسون از دانشگاه هاروارد از هواداران این نگاه در علم اقتصاد معتقدند تا وقتی نهادهای سیاسی اصلاح نشوند کشورها نمی توانند توسعه پیدا کنند اما اصلاح نهادها دشوار است. کتاب آنها با عنوان "چرا ملتها در می مانند" بازتاب دهنده دیدگاهی است که اندیشمندان اقتصاد سیاسی بر آن اشتراک نظر گسترده دارند و آن اینکه این نهادها محرک های اصل موفقیت یا شکست یک جامعه هستند. نهادهای اقتصادی خوب، شهروندان را به سرمایه گذاری و انباشت و توسعه فناوری های نو تشویق می کنند اما نهادهای بد تاثیرات متضادی خواهند داشت.

در راستای دیدگاه نهادگرا دو دیدگاه افراطی قرار دارد. از طرفی دیدگاهی که معتقد است برای حل مشکل توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم، کشورهای ثروتمند وظیفه دارند برای بهبود نهادها به این کشورها کمک کنند و اگر لازم باشد از ابزار زور استفاده کنند و دیدگاهی دیگر هر گونه تلاش برای دستکاری نهادها و یا سیاستها از بالا به پایین محکوم به شکست می داند و معتقد است تغییرات باید در درون رخ دهد.

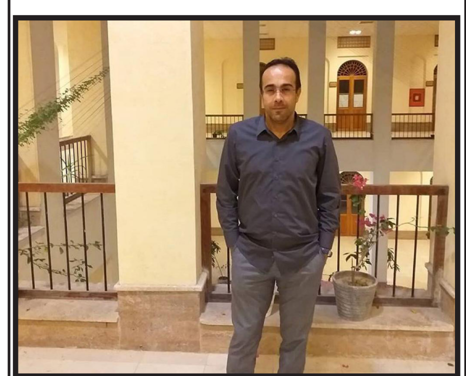
پل کولیر استاد دانشگاه آکسفورد و اقتصاددان پیشین بانک جهانی در کتاب خود با عنوان یک میلیارد نفر پایینی و جنگ، اسلحه و دموکراسی در مکان های خطرناک استدلال می کند که این کشورها در چرخه معیوب نهادهای سیاسی گرفتار شده اند و وظیفه جهان غرب است که حتی اگر لازم باشد با دخالتهای نظامی آنها را از این وضعیت برهاند و نمونه آن را دخالت بریتانیا در سیرالئون نام می برد. یکی از نمونه های شکست چنین سیاستی دخالت فاجعه بار آمریکا در عراق است که به نهادینه کردن یک دموکراسی بازارپسند منجر نشد

به نظر نویسندگان کتاب، با نگاه از پایین نخستین چیزی که آشکار می شود این است که برای بهبود وضعیت همیشه لازم نیست تغییرات بنیادی در نهادها ایجاد شود. نمونه های بسیاری وجود دارد که دموکراسی به صورت محدود و در سطح محلی حتی در درون رژیم های اقتدارگر موثر واقع شده است. برای مثال در برخی دولتها مانند اندونزی زیر سلطه سوهارتو و برزیل در دوره دیکتاتوری نظامی و مکزیک زیر حکومت حزب انقلابی، اصلاحات انتخاباتی رخ داد. شواهد قانع کننده ای وجود دارد که وجود انتخابات محلی حتی با وجود اشکالات بسیار می توانند تفاوت های قابل توجهی در نحوه اداره دولت های محلی ایجاد کنند. بنابراین مبارزه با فساد حتی بدون سامان بخشی به نهادهای بزرگتر تا اندازه ای امکان پذیر است. در این کتاب مثالهای متعدی از موفقیت نسبی برنامه های مبارزه با فساد در کشورهای جهان سوم بدون تغییرات بنیادی در نهادها ذکر شده است.

در مخالفت با اقتصاد سیاسی یعنی دیدگاهی که از سوی تعدادی از اقتصاددانان توسعه مطرح است و طبق آن علم سیاست بر علم اقتصاد اولویت دارد، نویسندگان کتاب معتقدند حتی در محیط های سرسخت از نظر سیاسی، امکان و فرصت بهبود کارکرد نهادها وجود دارد. هر چند به این شیوه تمام مشکلات حل نشود اما همچنان کارهای زیادی می توان انجام داد. عرصه سیاسی به طور کامل سیاستها را تعیین نمی کند و سیاستهای خوب بعضا در محیط های بد روی می دهد و حتی سیاستهای بد ممکن است در محیط های خوب اتفاق بیافتد. اندونزی سوهارتو نمونه ای از به کارگیری سیاستهای خوب در محیط نهادی بد است. در اندونزی سوهارتو، پول نفت برای ساخت مدارس استفاده شد. سوهارتو فکر می کرد آموزش و پرورش راهی قدرتمند برای ترویج جهان بینی تحمیل زبان واحد و ایجاد حس وحدت در کشور است. این سیاست گذاری به افزایش دستمزدها و ترویج شیوه بهتر تغذیه کودکان کمک کرد. در اوگاندا صرف انتشار میزان کمک دولت به مدارس در روزنامه ها سبب شد درصد بالایی از گم شدن این بودجه های مالی کاسته شود و کمکها بهتر توزیع شود. در نتیجه می توان گفت همیشه راهی برای اصلاح شرایط حتی در صورت وجود بدترین نهادهای سیاسی وجود دارد و به منظور اجرای سیاستهای مناسب، شرایط و زمینه های اجتماعی و فرهنگی جامعه را باید در نظر گرفت.

منبع: آبهیجیت بنرجی و استردوفلو(۱۳۹۲) اقتصاد فقیر، بازاندیشی بنیادین در شیوه مبارزه با فقر جهانی، مترجمان: جعفر خیرخواهان و مهدی فیضی، انتشارات دنیای اقتصاد

بوشهر



خالق ماجدی: امروز صبح توی بازار ماهی فروشا دیدم یه خانمی جلو دماغش گرفته تا بو مُوهی (ماهی) اذیتش نکنه! تعجب کردم. سیش گفتم: دِدا مگه بوشهری نیسی؟! خنده کرد و چیزی نگفت
اگر بو مُوهی اذیتت میکنه
اگر میگی بازار مُوهی فروشا چِلِن
اگر میگی سمبوسه بهداشتی نی
اگر میگی توسونا(تابستان) بوشهر جهنمِن
اگر میگی بوشهر شهر کوچیکین
اگر میگی بوشهر هیچی نداره
اگر توسونا صبح زود توی دریا شِنو(شنا) نکردی
اگر پُوی(پا)پتی ری ماسه ها رو (راه) نکردی
اگر مُوهی گَوواف وُ کُوخو نمیشناسی
اگر فرق مُوهی پاک یا خشار نمیشناسی
اگر توی بی برقی توسونا ظهر خُوت نبرده
اگر پوکورای بچه ی مرشد نخوردی
اگر نخود اَغضرو(اصغر)کنار استانداری نخوردی
اگر عمارت دهدشتی نمیفهمی کجان
اگر فقط مُوهی شوریده میشناسی
اگر مُوهی با قاشق و چنگال میخوری
اگر فرق پَهکو خارکو رطبُ خرما نمیشناسی
اگر مدرسه ی سعادت و اُخوت و پورسینا نمیشناسی
اگر دروازه نمیشناسی
اگر توسونا مُوهی شور یَخنی نکردی
اگر کنار دِریا باقله نخوردی
اگر عمارت ایرانی و سید جعفر طبیب و...نمیشناسی
اگر از کلبوک (مارمولک) زَلت میره (میترسی)
اگر دَسّک وُ خور دِی سیفو نمیشناسی
اگر طاق خینی نمیفهمی کجان
اگر نمیِفهمی کُماچ چِنِن
اگر مَنگک نمیفهمی چِنِن
اگر بجای فهمیدی گَفتی متوجه شدی
اگر کلمات دیر و دور دُرست استفاده میکنی
اگر کله پاچه ی چِپل مرشد نخوردی
اگر ظهر توسون اُوُ(آَب) جوش توی مستراح رو خُوت نریختی
اگر سِوَخ(شوره) اُو دریا توسونا پِسِ گردنت نزده
اگر سبزآباد نمیشناسی
اگر نمیفهمی یِزله چنن
اگر سَنگو یا گبگو نمیشناسی
اگر حاج احمد و عبدو کولی نمیشناسی
اگر سی محله ی شکری گفتی شَکری
اگر فکر میکنی زِنَک تحقیر زِنِن
اگر حاج کریم دِرویشی نمیشناسی
اگر نمیفهمی طیفون چِنِن
اگر نمیفهمی غُره تُراق چِنِن
اگر معنی بِیلی مِیلی نمیفهمی
اگر قنادی حاج فتحعلی رهنورد نمیشناسی
اگر جَمبو نمیشناسی......
یا بوشهری نیستی یا از ریشه هات فاصله گرفتی یا اینکه مهمون ما هِسی که جاتِ رو چِیشِن
بقول علی احمدیانی بندر وِلکُنای ما نی. اگر بهشت هم مِثِ بوشهر نی، سی مو جهنم بِختِرِن
یاد شعر رضا صادقی خواننده بندرعباسی افتادم:
هیچکسی بندری و هیچ جا سی مو بندر نابو!
حالا با مو بخون:
مُوهینِ خارو دِلُم پوی دِلِتن
حلوا سَفیدو کَجا منزلتِن
اگر تبسمی روی لبت نشست بفهم که بوشهری هِسیا حضرت عباسی همه تون قِدِ دِریای بوشهر دوست دارم.

امرالله صیادی

در انتهای قلب من یک خانه دارد یار من
در جام چشمانش نگر میخانه دارد بار من
ققنوس آتش پیشه ای که جان و دل را می برد
پشت نگاهش یک بغل افسانه دارد یار من
لبخند گل، آواز گل، آینه در آینه گل
گویی که در دامان خود گلخانه دارد یار من
پنداشتم در کیش او هرگز نشاید دلبری
اینجا نگر در شهر دل کاشانه دارد یار من
مدهوش و رویایی کند آن ساقی شیرین سخن
در جام چشمانش خمی مستانه دارد یار من
یک عالمی بهر رخش صف می کشد ای جان ببین
یوسف ترین آینه ی شاهانه دارد یار من
من هر چه گویم وصف او پایان ندارد حسن او
اما کجا یاری چو من دیوانه دارد یار من

ضرورتِ ایستادن در میانه ها

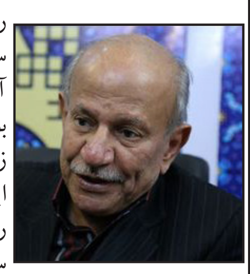
(سخنرانی دکتر جواد کاشی در دانشگاه خلیج فارس)



۲۰ام آذر ماه به مناسبت بزرگداشت روز دانشجو، جلسه ای با حضور محمدجواد غلامرضا کاشی، استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی در دانشگاه خلیج فارس برگزار گردید.
در ابتدای برنامه، پس از همخوانی سرود یار دبستانی و یک دقیقه سکوت به یاد کشته شدگان اعتراضات اخیر، شهاب اسلام پور، دبیر انجمن اسلامی دانشجویان در نطقی کوتاه نسبت به فشارهای وارده انتقاد کرد و گفت که دانشجویان تسلیم این صحنه آرایی خطرناک نخواهند شد.
پس از آن جواد کاشی صحبت های خود را آغاز کرد و گفت: «ترجیح می دهم این جلسه با مشارکت دانشجویان به صورت کارگاه برگزار شود، تا این که فقط من سخنرانی کنم»
جواد کاشی صحبت هایش را با تحلیل وضعیت موجود شروع کرد. وی در باب وضعیت پیش آمده گفت: «از سال ۶۵ به این سو، هر چه به پیش آمدیم خواسته های مردم مبهم تر شد، میزان خشونت در اعتراض آن ها گسترش یافت، امید اجتماعی کمتر شد و سخن و شعار جای خود را به مُشت و خشم داد.»
وی همچنین مدعی شد در اعتراضات اخیر ارتباط معناداری میان دانشجویان و روشنفکران با بدنه معترضان وجود ندارد.
کاشی خواستار آن شد که لختی از میدان نبرد فاصله بگیریم و از بالا اتفاقات افتاده را تحلیل کنیم. کاشی گفت که در طی این سال ها در جامعه ما خشم با میزان زیادی تولید شده است و این حتی در نوع نگاه طبقات اجتماعی نسبت به یکدیگر تاثیر گذاشته است.
کاشی در قسمت دوم سخنانش به شرح دولت مدرن و تفاوت آن با سازمان سیاسی پیشامدرن پرداخت.
کاشی گفت: «دولت مدرن مسئولیت های پیچیده ای دارد و اجرای این مسئولیت ها منوط به سازماندهی جامعه است. دولت مدرن فقط با اراده پادشاه پیش نمی رود، بلکه نیازمند نوعی سازمان دهی جامعه سیاسی است»
وی در ادامه گفت که این ساماندهی همواره با صلح نیست. در این میان جدال های بسیاری در می گیرد اما هنر دولت مدرن، رسیدن به صلح از دل همین جدال هاست.
کاشی در تفاوت میان ایران و اروپا گفت که در اروپا، مردم، نهادهای جامعه مدنی و حکومت این بازی را یاد گرفته اند اما ما همچنان از این تکنیک بی بهره ایم و عرصه سیاست در کشور ما بر مبنای حذف دیگری عمل می کند.
وی همچنین به مفهوم «عشق فضیلت مندانه در عرصه سیاست» پرداخت و دولت مدرن در ایران را، از برآمدن رضا شاه تا حال حاضر ، فاقد این ویژگی دانست.
کاشی در بخش پایانی صحبت هایش تلاش کرد راه حلی هر چند حداقلی را برای برون رفت از وضعیت فعلی صورت بندی کند. او در این بخش، صحبت هایش را با ضرورت وجود یک نلسون ماندلا در ایران آغاز کرد.
کاشی در نقد روحیه فعلی گفت: « از عارضه های سیاست ورزی ما این است که رویا و تخیل نداریم. نباید ناامید باشیم و سیاست را به امور فیزیکی تقلیل دهیم. در امور انسانی هیچ وضعیت محتومی نداریم. ملت باید یک رویا داشته باشد، اگر رویای جمعی داشته باشیم می توانیم در سیاست ورزی مان به دنبال خلق وضعیت های تازه برویم»
کاشی در پایان از دانشجویان خواست که در میان شکاف های اجتماعی بایستند و به دنبال خلق امکان های تازه باشند. وی اگرچه از کاستی های حکومت گله می کرد اما با این حال از دانشجویان خواست با وجود این به این نکته توجه کنند که در شرایط فعلی چه می توان کرد؟!

نام من از این سرزمین

دکتر جعفر حمیدی



روز اول بهمن ماه سال ۱۳۹۶ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر اعلام کرد که زمان تدریس تو در این دانشگاه به پایان رسیده و به حکم سازمان مرکزی حکم بازخریدی تو صادر شده و از همان روز حقوق من قطع شد که تا امروز هم ادامه دارد ضمناً ابلاغ دریافت پاداش آخر خدمت هم صادر شد که تا امروز نپرداخته اند و از آن تاریخ تا الان هر چه تقاضای پاداش مقرری آخر خدمت کرده ایم گوش کسی بدهکار نبوده است و می گویند نداریم.

گفتند دیگر جایت اینجا نیست
باید که رخت راه برداری
باید قدم در راه بگذاری
درس و کلاس و شعر و حرف و حرف
باید رها سازی.
یا دست بردار از دل شیدا
یا جای دیگر رخت ره انداز
گر شصت سال اندر کلاس درس،
از خسرو و شیرین و عشق لیلی و مجنون سخن گفتی
گر مثنوی خواندی و حافظ را بیان کردی
گر شصت سال اندر کلاس درس،
درس ادب گفتی
یا درس عشق آموختی، شعر زمان خواندی
گر شصت سال اندر کلاس درس خندیدی
یا بیشتر گفتی و گفتی و شنیدی
گر شعر خواندی قصه گفتی دردِ دل کردی
یا درد دل های مخاطب ها شنیدی
گر حافظ و سعدی و خیام و نظامی را
تا آسمان بردی
یا مولوی و افتخار توس و جامی را
تا کهکشان بردی،
دیگر سخن گفتن از این مردان مهیا نیست
زیرا که زنگ کوچ پیچیده است
در میدان و در ایوان
باید قدم در راه بگذاری
باید که چشم از هر کلاس درس برداری
می گویم اما،
تا نامی از بوشهر برجایست
تا نامی از ایران و از این شهر
برجایست
نام من از این سرزمین
بیرون نخواهد رفت
هر جا که باشم
نامم در ایران و در اینجا هست و
خواهد بود
مهرماه ۱۳۹۸

گناه تیم های بی بضاعتی مانند شاهین بوشهر چیست؟

عبدالله محمدی پور، خبرنگار ورزشی

با آغاز پروژه ترکمنچای استراماچونی و فسخ قرارداد یکطرفه (پس از دریافت نصف مبلغ قرارداد) تمام ارکان دولت از رییس جمهور گرفته تا معاونین، از تخت روانچی تا عراقچی، از ظریف تا پروانه سلحشوری و محمود صادقی در مجلس، همگی بسیج شدند تا شاهزاده چپاولگر را به تیم محبوب خود بازگردانند.
از طرفی استراماچونی که شیوه دوشیدن دولت و تیم حکومتی استقلال را به خوبی درک کرده در خواسته های جدید خواستار تمام مبلغ دوساله (چیزی حدود هفتاد میلیارد تومان) برای یکسال نموده است.
از طرفی دیگر فدراسیون فوتبال برای مجیزگویی وزارت ورزش و وزارت امور خارجه در اقدامی عجیب بازی دو تیم شاهین بوشهر و استقلال را به روز شنبه موکول نمود و اصلا برای اعتراض به حق باشگاه شاهین مبنی بر اینکه برای مخارج روز جمعه و پرواز آن کلی هزینه نموده اند پشیزی قائل نشدند.
و این پایان ماجرا نبود و فدراسیون برای اینکه هواداران استقلال حضور چشمگیرتری در این بازی داشته باشند بازی را از ساعت ۱۵:۳۰ دقیقه به ۱۷:۳۰ موکول نمود.
لازم به ذکر است پس از رفتن استراماچونی فدراسیون در اجحافی بزرگ در حق تیم پیکان بازی این تیم را که میزبان بود به ورزشگاه آزادی انتقال داد؟
حال گناه تیمهای ریشه دار اما بی بضاعتی مانند شاهین بوشهر چیست که باید تاوان قراردادهای ترکمنچای و علایق دولتمردان به تیم مورد علاقه شان بدهند؟

از مترسکی سوال کردم، آیا از ماندن در مزرعه بیزار نشده ای؟
پاسخم داد و گفت: در ترساندن و آزار دیگران لذتی بیاد ماندنی است. پس من از کار خود راضی هستم و هرگز از آن بیزار نمی شوم.
اندکی اندیشیدم و سپس گفتم ... راست گفتی من نیز چنین لذتی را تجربه کرده بودم.
گفت: تو اشتباه می کنی، زیرا کسی نمی تواند چنین لذتی را ببرد، مگر آن که درونش از کاه پر شده باشد.
(جبران خلیل جبران)

اون دوربین تلویزیونه؟

سعید معدنی



صدا و سیما یک رسانه ملی است اما دهه هاست که از ویژگی ملی بودن و از احساس تعلق آن به همه آحاد مردم کاسته شده است. قاعدتاً رادیو و تلویزیون هر کشوری معتبرترین منبع کسب خبر برای مردم آن کشور محسوب می شود. اما ظاهراً صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران چنین دغدغه ای ندارد، و یا حداقل خود باور ندارد که روز به روز از اعتبار آن کاسته شده، تا جایی که فوتبالیست محبوب آبی های پایتخت چشم در دوربین می دوزد و می پرسد "اون دوربین تلویزیونه؟" وقتی جواب آری می شنود می گوید: "اونو خاموش کن من با تلویزیون حرف نمی زنم". راستی آیا مسئولین صدا و سیما از خود پرسیده اند که چرا این رسانه بزرگ با انبوهی از کارمند و صرف بودجه هنگفت، به چنین وضعیتی رسیده است؟
در زمان انقلاب و جنگ، مردم و جوانان ما به این منبع خبری کاملاً اعتماد داشتند اما به مرور زمان و با امکان دسترسی به رسانه های رقیب جدید، روز به روز از اعتماد به آن کاسته شد.
چند نمونه از مواردی که صدا و سیما می بایست عبرت می گرفت و در رفتار و رویه خود تجدید نظر می کرد اشاره می شود:
۱-محمدرضا شجریان
شجریان خیلی زود مسیر خود را از صدا وسیما جدا کرد و به دلیل احترام، جایگاه و اعتباری که در نزد خواص جامعه و توده مردم داشت از رسانه ملی خواست تا موسیقی و صدایش را پخش نکند. او یکبار، دو -سه دهه قبل در یک مصاحبه اختصاصی در زمان ریاست لاریجانی در صفحه تلویزیون حاضر شد ولی چندی بعد اظهار پشیمانی کرد.
۲- مازیار ابراهیمی
ایشان به عنوان یک شهروند کاملاً معمولی دستگیر می شود، در تلویزیون حاضر شده و به ترور دانشمندان شهید هسته ای اعتراف می کند، احتمالاً بعضی هم پای رسانه نشسته، چشمی در مظلومیت این شهدا تر می کنند، و از شدت ناراحتی لعن و نفرین نثار این تروریست می کنند و عنقریب منتظر اعدام این جانی هستند!....اما پس از مدتی مازیار ابراهیمی در بی بی سی فارسی حاضر می شود و می گوید: "بی گناه بوده و تحت فشار به قتل دانشمندان اعتراف کرده تا اینکه یک حلال زاده با وجدانی در وزارت اطلاعات یا دستگاه قضا پیدا شده و او را بی گناه تشخیص داده و آزاد شده و الان در آلمان زندگی می کند"!!! ملت با چشمان از حدقه درآمده به صفحه تلویزیون آن طرف آب چشم می دوزند و با احساسی از احمق بودن با خود زمزمه می کنند: "یعنی همه ما را سر کار گذاشته اند؟!"
۳- مستند بازرگان و شاملو
تلویزیون مستندی درباره بازرگان به عنوان اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی، پخش می کند. بسیاری از علاقه مندان مهندس بازرگان اعتراض می کنند، اما اعتراض شان از صدا و سیما دیده نمی شود. حتی برخی از مصاحبه کنندگان این مستند مثل "محمد مهدی جعفری" نسبت به چینش و نحوه بیان مصاحبه اعتراض دارند. اما خوب صدا و سیماست و برایش مهم نیست و به کسی هم پاسخگو نیست.
مستند احمد شاملو نیز چنین بود. شاملو چه بخواهیم و چه نخواهیم مهمترین شاعر جریان ساز معاصر است و کمتر ایرانی است که نام وی را نشنیده و یا شعری از ایشان در خاطر نداشته باشد. اما صدا وسیما برایش مهم نیست و هر جور دلش می خواهد عمل می کند و به نظر منتقدان معترض هم وقعی نمی نهد.
۴- حسن محدثی
دکتر حسن محدثی، جامعه شناس، در برنامه زنده "زاویه" شبکه چهار تلویزیون حاضر می شود و می گوید دانشجویان و همکاران من اعتراض دارند که چرا در تلویزیونی حاضر می شوم که "دروغ می گوید" و وقتی مجری می پرسد "شما که به این موضوع اعتقادی ندارید؟" محدثی می گوید طبق تحقیقات تجربی به این نتیجه رسیده که: "صدا وسیما به صورت سیستماتیک دروغ می گوید".
۵- موارد بیشمار دیگر از دختر آبی گرفته تا حوادث دیماه ۹۶ و معترضان بنزینی اخیر و...
رسانه ملی از ایشان چهره ای به تصویر می کشد که انگار ایشان یک مشت انسان های بی اهمیت هستند و از کنار آنها بی توجه رد می شود. اما وقتی در زندگی این افراد، از جمله خانم سحر خدایاری معروف به "دختر آبی" هوادار استقلال دقیق می شویم می بینیم او از یک خانواده محترم ساکن در شهر قم برخاسته، دارای دو مدرک لیسانس ارزشمند زبان انگلیسی و کامپیوتر است و مثل بسیاری از دختران هم سن و سالش علاقه به تماشای فوتبال دارد. اما تلویزیون سعی نمی کند از وی یک چهره شهروند محترم نشان دهد تا برای خودش اندک اعتبار و آبرو کسب کند، از کنار آنها بی اعتنا رد می شود. از این موارد ریز و درشت در این سه دهه بسیار است.
سخن آخر اینکه؛ در زمان جنگ چقدر به این رسانه اعتماد داشتیم و نزد مردم اعتبار والایی داشت. اما چرا کار به اینجا رسیده که کاپیتان محبوب استقلالی ها حاضر به گفتگو با آن نیست. آیا به این خاطر نیست که بعضاً خبرها را منقطع و وارونه منعکس می کند و همچنین بسیاری صداها از این رسانه پخش نمی شود؟ اگر صدا وسیما می خواهد اعتبار سابق را کسب کند باید در رویه های جاری خود تجدید نظر کند.